

واکاوی حقوق زوجه در فرایند فرزندآوری با استناد به حق سلطنت بر بدن

سید علی علوی قزوینی^۱، مریم زارع^{۲*}

چکیده

جایگاه زن در جامعه امروزی اقتضا می‌کند که با توجه به حقوق تثبیت‌شده وی از گذشته، حقوق اثبات‌پذیر و درخور شأن او نیز واکاوی و بررسی شود تا در پرتو حقوق مذکور بتواند در مسیر حفظ نفس و نسل حرکت کند. مسئله فراروی جامعه امروزی در خصوص دعاوی زوجین در امر باروری و توجه به حق استیلا، که با توسعه تکنولوژی‌های کمک‌باروری و همچنین روش‌های جلوگیری از بارداری روزبه‌روز روبه‌افزایش است، اثبات این حق زوجه را از مباحث در خور واکاوی قرار داده است. قاعده سلطنت در تصرفات ما هو مشروع (مشروط به عدم منافات با حق اختصاصی زوج در تمکین خاص)، شرط ضمن عقد (مقیدکردن عقد به استیلا یا عدم آن) و قاعده لاضرر مبنی بر اثبات حکم از جمله ادله و مبانی‌ای است که جهت اثبات حق استیلا برای زوجه می‌توان بدان استناد کرد. این پژوهش به روش اسنادی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. حقوق اثبات‌شده برای زنان شوهردار در فرض عدم تمایل زوجه به فرزندآوری، حق پیشگیری از فرزندآوری با استفاده از روش‌های مختلف غیر از عزل و در فرض تمایل زوجه به فرزندآوری نیز در صورت عزل زوج و عدم تمایل وی به فرزندآوری، حق باروری زوجه به وسیله زوج است. همچنین حقوق اثبات‌شده برای زنان غیرباکره بدون همسر یا شوهردار همراه با رضایت زوج (در فرض تبعیت مالکیت منافع از اصل مالکیت رحم)، از جمله اجاره رحم و کسب منفعت از این طریق است.

کلیدواژه‌ها

حق استیلا، زوجه، عزل، قاعده سلطنت، مالکیت منافع

saalavi@ut.ac.ir

۱. دانشیار گروه حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانش‌آموخته سطح ۳ (فقه و اصول) جامعه الزهرا(س)، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی
m.valadan@yahoo.com

دانشگاه هدی، قم، ایران

*مقاله متخذ از پایان نامه می‌باشد.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

مقدمه

یکی از مسائل مطرح جامعه امروز بحث فرزندآوری است که گاه اختلاف زوجین در این زمینه، بنیان خانواده و روابط همسران را متزلزل می‌سازد. گاه زوج متقاضی فرزند است و زوج هیچ تمایلی به فرزندآوری ندارد و گاه زوج متمایل به این امر است، اما زوج نسبت به این موضوع رغبتی نشان نمی‌دهد.

شاید اینطور به نظر آید که زوج هیچ‌گونه حقی در مورد استیلا و فرزندآوری ندارد و این زوج است که در این زمینه تصمیم‌گیری می‌کند و زوج در این فرایند تنها حافظ نطفه‌ای است که در رحم وی جایگزین می‌شود. در اینجا این پرسش مطرح است که زوج همان‌طور که در مورد درآمدهای کسب‌شده خود، چه به صورت اختیاری مانند درآمد حاصل از کسب‌وکار و چه غیراختیاری مانند سهمی که از طریق ارث یا برخی از اقسام دیه به وی می‌رسد، اختیار دارد و کسی بدون اجازه وی حق تعرض به این حقوق را ندارد، آیا در رابطه با استیلا که زوج سهم عمده‌ای در تکامل جسمی و روحی و تربیتی فرزند دارد، فاقد حقوق و هرگونه دخالت است؟ آیا این سلطنت تنها در مواردی که ذکر شد وجود دارد یا سلطنت بر بدن از جمله رحم را نیز در بر می‌گیرد و با در اختیار داشتن آن، حقوقی در ضمن سلطنت بر بدن برای وی به اثبات می‌رسد.

آنچه تاکنون در این زمینه به رشته تحریر درآمده است، حاصل پژوهش‌های معاصر است؛ زیرا این موضوع در دوران فقهای متقدم اهمیت چندانی نداشته و مبتلابه نبوده است. مقاله «بررسی فقهی - حقوقی رابطه انسان با اعضای بدن خود»، نوشته فاطمه رجایی (رجایی، ۱۳۹۰، ص ۴۵-۶۲)، «نحوه ارتباط انسان با اعضای بدن خود از دیدگاه فقه و حقوق»، نگارش فخرالدین اصغری آق‌مشهدی و هاجر کاظمی افشار (کاظمی افشار و اصغری آق‌مشهدی، ۱۳۸۸، ص ۳۲-۴۵) و مقاله «شرط باروری یا عدم باروری در نکاح»، اثر محمد علی حجازی و فاطمه بداعی (بداعی و حجازی، ۱۳۹۳، ص ۴۷-۷۲) از جمله آثار مشابهی است که در آنها به بخشی از زوایای پژوهش حاضر اشاره شده است، اما در هیچ‌یک از آنها حق استیلا و زوج، با استناد به ادله سلطنت بر اعضا و شرط ضمن عقد و قاعده لا ضرر، به نحو جامع مورد واکاوی قرار نگرفته است. در اسلام، به دلیل اهمیت نقش زن در خانواده، حمایت از حقوق

او به گونه‌ای است که تمامی ابعاد حیات فردی و اجتماعی و معنوی زن را شامل می‌شود تا زن در سایه آن بتواند با برخورداری از کرامتی خاص در خانواده و جامعه، در مسیر حفظ دین و حفظ نفس و حفظ نسل همزمان حرکت کند.

در کامل‌ترین آیین رشد و سعادت بشر، انسان از انواع حقوق مالکیت و استقلال در تصرف اموال منقول و غیرمنقول برخوردار است. در این تصرفات، دایره تصرف انسان بر اعضای بدن، بدون محدودیت و به شکل مطلق نیست و عقل و شرع، محدودیت‌هایی را در نظر گرفته است. در مورد نوع رابطه انسان با اعضای بدن، بر اساس عقل و شرع، سلطه بر بدن به نحو محدود است و اختیار تصرف و بهره‌مندی از اعضا در چارچوب مشخص شده از طرف شرع، روشن شده است (رک: موسوی خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ج، ۱، ص ۲۳؛ رجایی، ۱۳۹۰، ص ۴۹).

این پژوهش با روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و گردآوری مطالب از منابع مکتوب کتابخانه‌ای با روش گام‌به‌گام در ساماندهی مطالب فراهم آمده است. این مقاله می‌کوشد تا ضمن تبیین جایگاه اسلام در خصوص حقوق زن در خانواده، حق استیلااد زوجه را با استناد به قاعده سلطنت در ما هو مشروع، یا مقید کردن عقد به استیلااد یا عدم آن به عنوان شروط ضمن عقد و همچنین با استناد به قاعده لاضرر در صورت احتمال ضرر اعم از جسمی و روحی بر زوجه، بررسی کرده و سپس آثار مترتب بر حقوق مثبت مذکور را مطرح کند.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱. حق

«حق» در لغت به صورت مصدر و اسم مصدر و صفت به کار می‌رود و به معنی راست، درست، ضد باطل، یقین، عدل، نصیب و بهره از چیزی، ملک و مال و نیز یکی از نام‌های باری‌تعالی به کار برده شده است (معین، ۱۳۸۱، ص ۳۹۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۹۱۴۲-۹۱۴۳).

فقهای امامیه درباره مفهوم اصطلاحی حق سه نظر دارند:

۱. ملکیت یا مرتبه ضعیفی از ملک(نائینی، ۱۴۱۸هـ ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲)، یا ملکیت نارسیده یا غیر ناضجه(حسینی حائری، ۱۴۲۱هـ ج ۱، ص ۱۱۲).
 ۲. سلطنت(انصاری، ۱۴۲۰هـ ج ۳، ص ۹؛ اراکی، ۱۴۱۵هـ ج ۱، ص ۱۰-۱۲).
 ۳. امری اعتباری(موسوی خمینی، ۱۴۲۱هـ ج ۱، ص ۲۲-۲۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶هـ ج ۴).
- همچنین زرقاء «حق» را در فقه عامه بدین شرح تعریف می‌کند: «حق اختصاصی است که شارع بر اساس آن سلطه یا تکلیفی را مقرر می‌دارد»(زرقاء، ۱۳۴۷هـ ج ۳، ص ۱۱).

۲. استیلا

با جست‌وجو در متون فقهی امامیه و اهل سنت می‌توان ادعا کرد که تولید مثل و باروری بهترین معادل فارسی واژه استیلا در عربی است. استیلا به معنای احوال (باروری) است و هیچ فرقی در این اطلاق میان مستولد کنیز یا آزاد نیست.

در اصطلاح فقهای امامیه استیلا دو معنا دارد: ۱. قابلیت احوال و زادآوری که در مقابل عقم است و این واژه برای کنیز و زن آزاد و نیز زن و مرد استفاده می‌شود؛ ۲. احوال و زادآوری فعلی است که تنها برای کنیز استفاده می‌شود. در معنای دوم آرای فقها مختلف است که این معنا از محل بحث خارج است(حلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۱؛ نجفی، ۱۳۶۲هـ ج ۳، ص ۳۸۳)؛ بنابراین منظور از استیلا در معنای نخست، قابلیت هر یک از زوجین در تولید مثل و فرزندانآوری است.

امام خمینی در تعریف این حق مطلب مستقلی ندارد، اما با مطالعه آرای ایشان در باب روش‌های کمک باروری، اسقاط جنین و استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایشان موضوع استیلا را از زمره حقا می‌داند تا حکم، زیرا در ذیل انواع آبستنی‌ها در آینده که هنوز هم برخی از آنها محقق نشده است، حکم به جواز یا اباحه داده‌اند(موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۲۱-۶۲۳). این بدان معنی است که افراد در استفاده از روش‌های کمک باروری و جلوگیری از بارداری آزادند و استفاده‌کردن یا استفاده‌نکردن از آنها الزامی ندارد. این عبارات، تسلط زوجین بر جنبه عدمی و ایجابی استیلا را می‌رساند.

بنا بر تعریف فقها از حق و حق استیلا، می‌توان گفت: حق استیلا، اعتباری است که انسان را مسلط بر تصمیم‌گیری درباره‌ی زادوولد خود می‌کند. البته ناگفته نماند که قطعاً این تصمیم‌گیری باید در جهت اوامر الهی باشد و حرامی در آن اتفاق نیفتد و بر انجام واجبی در آن اهمال نشود. به بیان دیگر، بر خلاف نظریه‌ی لیبرالیسم و آزادی مطلق، صاحب حق در استیفای حق خود نباید سوءاستفاده کند.

سلطه زوج یا زوجه بر رحم

از آنجا که ارتباط انسان با اعضای بدن خویش، ازجمله مباحثی است که در حل شماری از مسائل مستحدثه ازجمله حق استیلا و فرزندآوری اثرگذار است، نخست به تعیین این رابطه و قلمرو آن با بررسی ریشه‌های بحث در متون دینی و فقهی پرداخته می‌شود. در مورد نوع رابطه‌ی انسان با اعضای بدن خویش، رابطه‌ی مالکانه (ازجمله مالکیت تکوینی، مالکیت ذاتی/توحيدي، ۱۴۱۸هـ ج ۲، ص ۲۸؛ توکلی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹؛ حسینی روحانی، ۲۰۰۴م، ص ۱۲۱؛ شهیدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۷) و مالکیت اعتباری (حسینی روحانی، ۲۰۰۴ م، ص ۲۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰هـ ج ۱، ص ۲۶) و همچنین رابطه‌ی امانت (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۹۶؛ عوضی، رجائی الجندی، ۱۹۹۴م، ص ۳۰۹) به دلایل مختلف ازجمله محدوده‌ی اختیارات انسان و مطلق‌نبودن روابط مالکانه طبق قوانین موجود، نمی‌تواند مورد پذیرش واقع شود، اما داشتن سلطه و تصرف انسان بر اعضای بدن در محدوده‌ی عقل و شرع یا ملاک‌هایی که قانون از نوع تصرفات انسان بر مایملک خود آورده است، به واقع نزدیک‌تر است (موسوی خمینی، ۱۴۱۰هـ ج ۱، ص ۲۲، ۴۲). در توضیح این رابطه باید گفت همان‌گونه که انسان بر اموال خویش سلطه دارد و به دلالت وجدان، ضرورت و سیره‌ی عقلا می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بکند، البته مشروط بر اینکه از نظر عقلا و شارع منعی وارد نشده باشد (همان). برخی فقها با استناد به آیات و روایات چنین بیان کرده‌اند که آیه شریفه «النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم» (احزاب، ۶) به طور ضمنی ولایت انسان بر نفسش را می‌رساند و متضمن حق تصرف ماست. همچنین حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (مجلسی، ۱۴۰۶هـ ج ۲، ص ۲۷۲) را مستند قاعده‌ی فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸هـ ج ۲، ص ۱۱۳) و سلطنت

انسان بر خویش دانسته‌اند/فتاحی معصوم، ۱۳۸۰، ص ۳۰۹، و بدین صورت ولایت و سلطه انسان بر اعضای بدن مشروط به تصرفات مشروع را اثبات کرده‌اند. حال این موضوع مطرح می‌شود که این سلطنت در مورد زن که شامل سلطنت بر تمام اعضا از جمله رحمش نیز است، متعلق به کیست؟ آیا زوج حق سلطه بر رحم زوجه را دارد یا اینکه زوجه خودش سلطنت را از آن خود می‌داند؟ در پاسخ به این سؤال دو نظریه مطرح است.

گروه مایل به نظریه تعلق سلطنت رحم به زوج به قوامیت و سلطه زوج بر زوجه استناد می‌کنند و برای اثبات مدعای خود به آیه «نساءکم حرث لکم...» (بقره/۲۲۳) و روایتی از امام باقر(ع) در برشمردن حقوق مرد بر زوجه‌اش(صدوق، ۱۴۱۳ هـ ج ۳، ص ۴۳۸؛ ج ۵، ص ۱۵) و نیز قاعده فراش تمسک کرده‌اند. آنان معتقدند تشبیه زن به مزرعه و کشتزار، و اینکه زوج هر زمان و در هر مکان که بخواهد می‌تواند نطفه‌ای در رحم زن منعقد کند و زن نمی‌تواند حتی در سخت‌ترین شرایط مانع کامیابی مرد شود، و نیز انتساب نطفه به پدر دال بر سلطه زوج بر رحم زوجه است. حال آنکه قائلان به نظریه تعلق سلطنت رحم به زوجه، ادله مذکور را در مقام بیان حق تمکین زوج که بر زوجه واجب است، می‌دانند که این حق نیز کاملاً واضح است. کراهت عزل بدون رضایت زوجه نیز خود بیانگر این است که مرد حق هرگونه استفاده جنسی از زن را دارد، اما باید از ریختن منی درون رحم زن جلوگیری کند، پس این امر نیز خود گویای آن است که مرد حق سلطنت بر رحم زن را در ایجاد نطفه ندارد.

ادله و مبانی اثبات حق استیلااد زوجه

۱. قاعده سلطنت

برخی از فقها معتقدند زن بر رحم خود سلطنت دارد. طبق نظر برخی فقها مبنی بر سلطنت زن بر رحم خود، این گروه برای اثبات ادعای خود به اطلاق آیات و روایات و قاعده تسلیط تمسک کرده‌اند: آیات: «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب، ۶). اطلاق این آیه در دو مرحله مطلوب ما را به اثبات می‌رساند. کلمه «اولى» که اصل سلطنت بر خود را به دلالت التزامی اثبات می‌کند، به این صورت که وقتی پیامبر نسبت به آنها بر خودشان اولویت دارد، در ضمن آیه از باب قیاس اولویت سلطه بر خود به اثبات می‌رسد. اطلاق آیه گویای سلطنت

انسان بر تمام اعضای خود و نیز سلطنت تمام انسان‌ها اعم از زن و مرد بر خودشان است. همچنین اطلاق کلمه «أنفسهم» و عدم تقید به یک قید خاص، سلطنت کلیه اعضای بدن از جمله رحم را اثبات می‌کند. بنابراین اطلاق آیه از سویی سلطنت انسان بر اعضای بدن و از سوی دیگر اطلاق این سلطه بر تمام اعضای بدن از جمله رحم را اثبات می‌کند و مطلوب ثابت می‌شود.

بنابراین مفهوم عرفی و مفاد آیه شریفه آن است که این ولایت انسان بر نفس خود، همان سلطنتی است که عقلاء برای هر انسانی نسبت به نفس خود قائل‌اند و از آن به قاعده فقهی «الناس مساطون علی أموالهم و أنفُسهم» تعبیر شده است (رک: طباطبایی یزدی، ۱۳۷۱ هـ ج ۲، ص ۱۱۳). طبق این بنای عقلا نیز کلمه «أنفس» که به‌طور مطلق و بدون هیچ قیدی بیان شده است شامل سلطه بر تمام اعضای بدن انسان از جمله رحم می‌شود.

با بررسی قاعده سلطنت و بیان آرای مخالف و موافق در زمینه سلطنت رحم زوجه، ضمن بیان این نکته که قاعده سلطنت مشروع نیست و در موارد تصرفات مشروع، اثبات سلطنت می‌کند و در تصرفات مذکور نیازی به اذن دیگری ندارد، به این مهم دست می‌یابیم که چنانچه زوجه در تصرفات خود نسبت به رحم شک کند که تصرف وی مشروع است و منافاتی با حقوق زوج ندارد یا نه، قاعده سلطنت در ما هو المشروع آزادی تصرفات را اثبات می‌کند. در «ما نحن فیه» در صورتی که سلطنت زوجه بر رحم با حقوق زوج در تمکین خاص در تعارض قرار گیرد، حقوق زوج مقدم بر حق سلطنت زوجه است و از آنجا که لام در «حرث لکم» در آیه دال بر اختصاص محل کثرت برای زوج است، از این رو در صورت عدم منافات با حق اختصاصی مذکور برای زوج، زوجه می‌تواند با استناد به قاعده سلطنت، حق استیلا را از آن خود بداند.

۲. شرط ضمن عقد

برای تحلیل و بررسی صحت و اعتبار شرط فرزندآوری و عدم آن باید به قواعد عمومی قراردادها در شروط ضمن عقد مراجعه کرد. به‌طور کلی شروط صحیح باید این ویژگی‌ها را داشته باشد:

۱. شرط باید مقدور باشد.
۲. شرط باید دارای نفع و فایده باشد.
۳. شرط باید مشروع باشد.
۴. شرط نباید خلاف مقتضای عقد باشد.
۵. شرط مجهول نباید موجب جهل به عوضین معامله شود.

به نظر می‌رسد این امر که شرط ضمن عقد باید دارای نفع و فایده باشد، ازجمله شرایطی است که باید مقداری تعدیل شود. شرط فرزندآوری یا عدم آن، وقتی از سوی زوجین یا یکی از آنان مطرح می‌شود، مطمئناً به دنبال افکاری بیان شده است که در پس آن نفع و فایده‌ای را دنبال می‌کند؛ مانند اینکه زوجین در عدم فرزندآوری قصد ادامه تحصیل دارند و وجود فرزند را مانع این امر می‌دانند. در این صورت مسلماً عدم فرزندآوری نفع و فایده‌ای برای شخص به همراه دارد و با این اوصاف می‌توان آن را معتبر دانست؛ به‌ویژه در مواردی که مثلاً یکی از زوجین به بیماری‌ای چون ایدز و دیابت و هموفیلی مبتلا است و امکان سرایت آن به فرزند وجود دارد؛ در این صورت اعتبار شرط منع فرزندآوری با منطق و عقل سلیم بیشتر همخوانی دارد و باید گفت که همیشه اینگونه نیست که اعتبار شرط مذکور در تمام موقعیت‌ها نفی یا اثبات شود، بلکه باید در مواضع مختلف حکم مقتضی را صادر کرد. همچنین شرط فرزندآوری زوجه به دلیل نیازهای روحی، عاطفی و غریزه‌ مادرشدن در وجود وی از جمله ادله‌ای هستند که از جهت دارا بودن منفعت می‌توان به آنها تمسک کرد. ویژگی دیگری که شروط ضمن عقد باید داشته باشد این است که مقدور باشد و امکان تحقق آن وجود داشته باشد. عدم فرزندآوری امروزه با روش‌های مختلفی که برای پیشگیری از بارداری وجود دارد، مقدور است و اینگونه نیست که این شرط مانند گذشته به عدم تمتع جنسی یا عدم برقراری رابطه زناشویی و عدم نزدیکی مرتبط باشد؛ بنابراین شرط عدم فرزندآوری شرطی مقدور است. همچنین شرط فرزندآوری توسط زوجه، به دلیل پیشرفت چشمگیر علم پزشکی و روش‌های نوین باروری (در صورت عدم توانایی زوج در بارور کردن زوجه) از شروط مقدور محسوب می‌شود. استیلا جزء ذات نکاح نیست، شاید دلیل آن، این موضوع باشد

که برخی به دلیل مشکلاتی جسمی و بیماری توانایی فرزنددار شدن ندارند و اگر فرزندآوری مقتضای ذات نکاح باشد، در این صورت باید گفت که نکاح این دسته از افراد باطل است. با بررسی فقهی و حقوقی مسئله به نظر می‌رسد، اگرچه فرزندآوری از اهداف مهم تشکیل خانواده است، ولی جزء آثار نکاح محسوب نمی‌شود. در نکاح موقت موضوع مورد اتفاق فقهای امامیه است، چون مقتضای اطلاق عقد موقت، عدم فرزندآوری است/بن بابویه، ۱۴۰۶هـ.ج، ۱، ص ۲۳۲؛ ولی در نکاح دائم موضوع اختلافی است، عده‌ای از فقها استیلا را از آثار نکاح می‌دانند، لکن به جهت فقد معیارهای اقتضای ذات عقود و به منظور بررسی ملاک کشف اقتضای اطلاق عقود از طریق دو مبنای شرع و عرف، و با توجه به اینکه فرزندآوری از مقاصد شارع حکیم و مطلوب نزد اوست، فرزندآوری مقتضای اطلاق عقد نکاح است. لذا در دایره مولویت، باید زمینه‌سازی برای حصول منویات مولا صورت گیرد و از این باب فرزندآوری لازمه رعایت مقاصد شریعت است به نحو عام؛ و به نحو خاص نیز نصوص شرعی که بر اهمیت و جایگاه والای فرزندآوری دلالت دارد و همچنین روایات عزل که نشانگر اهمیت فرزندآوری است، تا حدی که شارع در تصمیم‌گیری نسبت به آن در میان زوجین ورود کرده است و در صورتی که زوج اراده بر عزل و ممانعت از فرزندآوری داشته باشد، باید رضایت زوجه را جلب کند. شارع با ضمانت اجرای تکلیفی (حرمت یا کراهت بنا بر اختلاف موجود در مسئله) و وضعی (وجوب یا استحباب پرداخت دیه به زوجه بنا بر اختلاف موجود در مسئله) از فرزندآوری حمایت می‌کند. از جانب دیگر عرف نیز لزوم فرزندآوری را در صورت انعقاد نکاح دائم تأیید کرده و معتقد است که اگر هر یک از زوجین، تمایلی به فرزندآوری ندارند و قصد دارند که هیچ‌گاه فرزند نداشته باشند، لازم است از ابتدا بیان کنند و در غیر این صورت نوعی فریب طرف مقابل محسوب می‌شود/ثمنی، ۱۴۹۶، ص ۷۶۷).

برخی نیز بر این باورند که از نظر حقوقی هیچ مقرره قانونی وجود ندارد که راجع به فرزندآوری صحبت کرده باشد، هیچ حقوقدانی هم در کتاب‌های حقوق خانواده در بحث آثار نکاح (مالی و غیرمالی) متعرض بحث فرزندآوری نشده که این خود بیانگر این امر است که از نظر حقوقدانان مذکور فرزندآوری از آثار نکاح محسوب نمی‌شود/صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵).

۳. قاعده لا ضرر

الف - قاعده لا ضرر، نفی حکم یا اثبات حکم

بیشتر فقها، از جمله شیخ انصاری مفهوم قاعده لا ضرر را نفی حکم ضرری می‌دانند. از این رو، این فقها باید قاعده اثبات حکم به وسیله قاعده لا ضرر را پذیرفته باشند، ولی مطلب در بادی امر به این روشنی نیست، و حداقل بعضی از فقها بر این باورند که قاعده لا ضرر نفی حکم می‌کند، نه اثبات حکم، اگرچه برخی از این فقها نیز به نحوی و از راهی دیگر پذیرفته‌اند که قاعده لا ضرر اثبات حکم می‌کند. نظر میر عبدالفتاح مراغی مستلزم اثبات حکم به وسیله قاعده لا ضرر است، زیرا طبق نظر این فقیه اگر ضرری از اجرای یکی از احکام شرعی به دیگری وارد آید، یا از عمل کسی به دیگری ضرری برسد، این ضرر باید جبران شود و اگر حکم شرع بر جبران ضرر نباشد، لازمه آن این است که در شرع اسلام ضرر و زیان باشد، در حالی که وجود حکم به جبران ضرر و زیان باعث می‌شود که ضرر نفی شود. ملا احمد نراقی و نائینی هر دو از کسانی هستند که معتقدند قاعده لا ضرر نفی حکم می‌کند، نه اثبات حکم (نراقی، ۱۳۷۵ هـ ص ۵۵؛ نائینی، ۱۳۷۳ هـ ج ۲، ص ۲۲۰) در مقابل طرفداران اثبات حکم به وسیله قاعده لا ضرر میر عبدالفتاح مراغی و شیخ انصاری، به ادله‌ای از قبیل حکم عقل در قبح ضرر رساندن که از مستقلات عقلیه به شمار می‌آید و عقل به رفع امر قبیح حکم می‌کند، همچنین حکم شرعی حرمت اضرار به دیگران و بقای حرمت تا جبران ضرر توسط شخص مضر و دلیل تبادر که متبادر به ذهن آن است، شخصی که ضرر زده خود باید رفع ضرر کند، استناد کرده‌اند (مراغی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷؛ انصاری، ۱۴۱۶ هـ ص ۳۷۳).

ب - مستندات «قاعده لا ضرر» از نظر اثبات حکم

ب-۱. اثبات حکم توسط قاعده لا ضرر در روایات

توجه در روایاتی که از مستندات قاعده لا ضرر است، نشان می‌دهد که در بسیاری از این روایات «قاعده لا ضرر» اثبات حکم کرده است. معروف‌ترین روایت در این باب روایت «سمره بن جندب» است. در این روایت پیامبر (ص) به استناد قاعده لا ضرر اثبات حکم کرد.

پیامبر به مرد انصاری دستور فرمود: برو و درخت را از ریشه بکن و پیش روی او بینداز زیرا ضرر و ضرار وجود ندارد. این دستور پیامبر(ص) دلیل واضح و صریحی است که قاعده لاضرر اثبات حکم کرده است.

این روایت و روایات دیگری که جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود، همه نشان‌دهنده استناد قاعده لاضرر به اثبات حکم است و تنها «نفی ضرر» یا «نفی حکم» مورد نظر نبوده است.

ب-۲. اثبات حکم با قاعده لاضرر در آراء فقها

میرعبدالفتاح مراغی بدون ذکر نام فقیهی خاص، موارد زیادی از آراء فقها را احصا کرده که در بیشتر این موارد فقها به استناد قاعده لاضرر اثبات حکم کرده‌اند(مراغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۵). بر آنچه مراغی ذکر کرده است، نمونه‌های دیگری نیز می‌توان اضافه کرد؛ از جمله: شهید ثانی در باب «من غاب عنها زوجها»، نقل کرده است که در صورت اعسار شوهر، زن می‌تواند از قید نکاح خارج شود. وی همچنین در موردی که شوهر غایب شده، به جواز طلاق زوجه به وسیله حاکم نظر داده و در این نظر به «قاعده لاضرر» و قاعده «نفی عسر و حرج» استناد کرده است(شهید ثانی، ۱۳۱۶ هـ، ج ۲، ص ۲۷۹).

سید کاظم یزدی نیز در حکم طلاق زنی که از علقه زوجیت ضرر می‌بیند، به قاعده نفی ضرر و نفی حرج استناد می‌کند و می‌گوید: در همین باب از امام باقر(ع) نیز روایت شده است که اگر کسی همسری داشته باشد و توانایی پوشاندن او و سیر کردن شکمش را نداشته باشد، امام(یا حاکم) می‌تواند طلاق او را جاری سازد(طباطبائی یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۵). فقهای اسلام احکام خیارات را بر مبنای نفی ضرر قرار داده و احکام مفصل این بخش از معاملات را از قاعده نفی ضرر استنباط کرده‌اند.

ب-۳. اثبات حکم توسط قاعده لاضرر در قانون

ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی در مورد زنی که از غیبت شوهرش به زیان و عسر و حرج افتاده است، می‌گوید: «هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثرا باشد، زن او

می‌تواند تقاضای طلاق کند، در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد». روشن است که مبنای حقی که برای تقاضای طلاق در ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی برای زن شناخته شده، قاعده لاضرر است.

در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی آمده است: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوج باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را مجبور به طلاق کند و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوج به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». قاعده لاضرر از مستندات قاعده عسر و حرج نیز به شمار می‌آید.

در صورت اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر یا مشروبات الکلی که بنیان زندگی خانوادگی را دچار تزلزل می‌سازد و در صورت امتناع یا عدم امکان الزام زوج به ترک آن در مدتی که به تشخیص دادگاه برای ترک اعتیاد لازم بوده است، و عدم اجرای تعهد خود و یا پس از ترک، مصرف مجدد مواد مذکور، بنا به درخواست زوج طلاق انجام خواهد شد.

موارد مندرج در قوانین مذکور مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر کند؛ بنابراین با توجه به مستندات گفته شده لسان قاعده لاضرر نافی نیست و قدرت اثبات حکم را نیز دارد؛ بنابراین با تنقیح مناط از حکم مذکور در مواردی که زوج به دلیل فرزندآوری یا عدم فرزندآوری از طریق زوج، دچار زیان‌های معنوی و روحی می‌شود، قاعده لاضرر حق استیلا را برای زوج اثبات کرده است و با استناد به این حق در صورت امتناع زوج از فرزندآوری یا عدم فرزندآوری چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می‌تواند زوج را

۱. ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی: «در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هر گاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود».

مجبور به طلاق کند و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

آثار مترتب بر حق استیلا زنی

در اینجا مناسب است به آثار مترتب بر حق استیلا زنی اعم از زن شوهردار و بدون همسر و امتیازاتی که با استفاده از این حق به آن دست می‌آید، پرداخته شود.

۱. حقوق مثبت‌ه برای زنان شوهردار

الف. حق جلوگیری زوجه

در زمینه عزل زوجه، اکثر فقها حکم به حرمت کرده‌اند. صاحب‌العروه الوثقی معتقد است عزل زوجه بدون رضایت زوج حرام است؛ زیرا منافات با تمکین واجب زوجه دارد، بلکه حتی امکان وجوب دیه نطفه بر او را بیان کرده‌اند (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹۱). در رابطه با عزل زوج، مشهور فقها، قائل به جوازند، اما اگر زوجه رضایت به این امر نداشته باشد یا عزل حین عقد شرط نشده باشد، ایشان این عمل را مکروه می‌دانند؛ از این رو با توجه به اصل جواز عزل کردن در اسلام، می‌توان از این عمل الغای خصوصیت کرد و این جواز را به شیوه‌های دیگر پیشگیری از بارداری که به نحوی از انعقاد نطفه جلوگیری می‌کند، سرایت داد. بر این اساس به حکم غالب فقها پیشگیری موقت زوجه از بارداری از طریق این روش‌ها جایز است. در این باره صاحب‌جواهر آورده است که اگر زوجه پس از انزال منی، عملی مبنی بر عدم قرارگیری و انعقاد نطفه انجام دهد، عمل او مانعی ندارد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۱۱۵). همچنین صاحب‌منهاج‌الصالحین، به جواز استعمال روش‌های جلوگیری از بارداری توسط زوجه حتی در صورت عدم رضایت زوج حکم کرده است، بدین شرط که ضرر کثیری در این عمل نباشد (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۲۸۴). برخی فقهای معاصر نیز در پاسخ به سؤالی در این باره که هرگاه زن بدون اذن شوهر برای جلوگیری از حمل به طور موقت، از قرص ضد بارداری استفاده کند، چه حکمی دارد، پاسخ داده‌اند که در فرض سؤال، ظاهراً اذن شوهر شرط نیست (ر.ک: گلپایگانی، ۱۴۱۷ هـ ج ۲، ص ۱۸۹). بنابراین حق

جلوگیری زوجه بدون اذن زوج به استثنای عزل زوجه که از آن به عنوان یکی از شیوه‌های پیشگیری نمی‌توان استفاده کرد، از آثار مترتب بر حق استیلا زوجه دانسته شده است.

ب. حق بارداری زوجه

در اینجا این پرسش مطرح است که آیا علاوه بر حق جلوگیری و در نقطه مقابل آن، زوجه می‌تواند به وسیله منی زوج بدون اذن وی باردار شود؟ عده‌ای جهت اثبات حق یادشده برای زوجه، به این روایت ذیل تمسک جسته‌اند: در صحیح حلی ذیل آیه «لا تضار والدة بولدها ولا مولود له بولده» (بقره/۲۳۳) آمده است: قال: قال كانت المرأة منا ترفع بدها الی زوجها اذا اراد مجامعتها فتقول لا ادعک لانی اخاف ان احمل علی ولدی و يقول الرجل لا اجمعک انی اخاف ان تعلقی فأقتل ولدی فنهی الله عزوجل ان تضار المرأة الرجل و ان يضار الرجل المرأة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۵، ص ۱۸۰). آیه شریفه در این حدیث بدین نحو تفسیر شده است که اگر زوجه مرضعه از مرد خود تقاضای همبستری و مجامعت داشته باشد، ولی مرد به عذر اینکه ممکن است زوجه‌اش با همبسترشدن باردار شود و در نتیجه شیر وی کم یا قطع شود و بدین کیفیت فرزند فعلی ضرر ببیند، این رد تقاضای زن نوعی اضرار به زن به خاطر فرزند قرار داده شده و امام معصوم (ع) از آن نهی کرده است و فرموده است که نباید به خاطر فرزند، همسر مانع جماع شود و به همسر خود ضرر رساند (شرفی شامروبی، ۱۳۹۲). در مقابل این نظر، عده‌ای که زن را مجاز به باروری با منی همسر و بدون اذن او نمی‌دانند، استدلال کرده‌اند که از نظر یک مرد، بچه‌دار شدن امر ساده‌ای نیست که زن به راحتی بدان دست زند و مردی را در چالشی بزرگ گرفتار کند؛ چراکه روشن است در این دوران هزینه‌های درمانی و غذایی، افسردگی‌ها و ضعف‌های روحی زن باردار مضاعف می‌شود و حمایت مادی و معنوی بیشتری را می‌طلبد. همچنین استمتاع جنسی مرد، از نظر شکل تمتع و کیف لذات جنسی دچار محدودیت می‌شود و در دوره‌ای نیز، از جمله دوران پیش از زایمان و پس از آن، همسر از ارتباط جنسی محروم خواهد شد و در این میان، او دغدغه تأمین معاش و حضانت و نفقه این فرزند را نیز خواهد داشت. این مقدمات برای آن بود که بگوییم قطعاً تلقیح مصنوعی منی زوج توسط زوجه بدون رضایت او، مستلزم ضرر بر

مرد است؛ درحالی‌که در اسلام از هرگونه ضرر و اضرار نفی شده است. همچنین به فرض آنکه چنین حقی برای زوجه قائل شویم، اگر استفاده از این حق، مستلزم ضرر یا حرج بر همسرش شود، ادله نفی ضرر را باید بر ادله اولیه، حاکم داشت و زن را در صورت منافات حق مادری‌اش با ضرر واردشده بر همسرش از ضررزدن منع کرد(اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲).

این نظریه با این اشکال مواجه است که اگر کسی با سلطه‌ای که بر نفس و بدن خود دارد کاری کند که برای دیگری ایجاد ضرر یا حرج کند، معلوم نیست که مشمول دلیل لاضرر باشد؛ مثلاً اگر پسر مجردی، واجب‌النفقة پدر باشد و ازدواج کند و سپس از همسر خود فرزندی به دنیا آورد، بی‌شک این فرزند تازه متولد باز جزء عیال جد پدری خود است و بر وی واجب است که معاش او را تأمین کند. فقیهی اینجا حکم نرانده که جد پدری به سبب ضرر تأمین نفقه، حق جلوگیری از فرزندآوری پسرش را دارد و در صورت تخلف از نهی پدر و بچه‌دار شدن، بر وی دادن نفقه واجب نیست. به صورت کلی دلیلی وجود ندارد که اگر کسی دست به ایجاد موضوعی زند که برای دیگری ایجاد تکلیف کند یا اصطلاحاً ضرر داشته باشد، انجام آن کار بر موجد موضوع، به دلیل مقدمه‌سازی برای ضرر بر دیگری حرام باشد. در پایان این نکته را باید یادآور شد که مرد مالک منی خود است (حال چه بر وجه مالیت و چه بر اساس حقی که بر آن دارد) و استعمال منی مرد بدون اجازه وی بر زوجه و دیگری مصداق غصب است و امری حرام است، اما اگر زن این عمل حرام را (از جهت غصبی بودنش) مرتکب شود، فرزند لامحاله به پدر ملحق خواهد بود و منع در حکم تکلیفی موجب نفی انتساب به صاحب منی نخواهد بود و مرد حق تقاضای عمل اسقاط جنین را نخواهد داشت(اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲).

۲. حقوق مثبتانه برای زنان غیر باکره فاقد همسر یا شوهردار همراه با

رضایت زوج

افزون بر آثاری که مترتب بر اصل سلطنت زن بر رحم است، در اینجا این موضوع مطرح می‌شود که در جایی که اصل حق سلطه چیزی برای شخصی به اثبات رسید، به تبع آن، شخص می‌تواند از منافع آن چیز نیز استفاده کند و بهره ببرد؛ ازاین‌رو زن همان‌طور که بر

منافع امور مالی و درآمدی خود سلطه دارد، نسبت به منافعی نیز که از سلطنت بر رحم شامل وی می‌شود، تسلط دارد. از آنجاکه منافع قابل استفاده از رحم ممکن است در تعارض با حقوق واجب زوج قرار گیرد، این قسم از حقوق در فرض عدم وجود شوهر برای زنان غیر باکره اثبات می‌شود و در فرض وجود همسر، مشروط به رضایت زوج، اثبات می‌شود. از جمله منافع رحم که به ملکیت درآمد آن برای زوجه منفعت دارد، اجاره‌دادن رحم است. کامل‌ترین تعریفی که برای رحم اجاره‌ای بیان شده، عبارت است از: «قرارداد استفاده از رحم جایگزین توافقی است که بر پایه آن، زنی (مادر جانشین) می‌پذیرد تا با روش‌های کمکی تولیدمثل و استفاده از اسپرم و تخمک زوجین طرف توافق (والدین حکمی) که در آزمایشگاه بارور شده و یا به جنین تبدیل شده است، باردار شود و درحالی‌که ارتباط ژنتیکی با فرزند ندارد، فرزند ناشی از آن تخمک بارور شده یا به جنین تبدیل شده را حمل کند و پس از تولد، او را به زوج طرف توافق (والدین حکمی) تحویل دهد» (علیزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۹۶)..

مشهور فتاوی فقهای معاصر جواز این مسئله است و در این باره اختلاف چندانی وجود ندارد، تنها عده معدودی از فقها حکم به عدم جواز آن داده‌اند (مؤلفان گروه فقه و حقوق و روانشناسی پژوهشکده ابن‌سینا، ۱۳۸۲، ص ۸۸) این گروه به آیات ۳۱ نور^۱ و ۵ مؤمنون^۲ استناد کرده‌اند، درحالی‌که آیات مذکور با توجه به آنچه در تفاسیر آمده است تنها بر حفظ فروج از نگاه دیگران دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۴ هـ ج ۳، ص ۱۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۶۸ هـ ج ۱۵، ص ۱۱۱)، همچنین به روایاتی استناد کرده‌اند که هم از جهت سند و هم از جهت دلالت مخدوش و غیرقابل استنادند؛ بنابراین ادله‌ای که برای اثبات حرمت رحم اجاره‌ای بر آنها استناد شده است، هیچ‌گونه دلالتی بر منع ندارند؛ از این رو بیشتر فقهای معاصر بر جواز این عمل فتوا داده‌اند (مؤلفان گروه فقه و حقوق و روانشناسی پژوهشکده ابن‌سینا، ۱۳۸۲، ص ۸۸) و مهم‌ترین دلیلی که در

۱. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ

۲. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ

۳. وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْوَجِهِمْ حَافِظُونَ

این باره به آن استناد کرده‌اند، اصالة الاباحه است و مستند این اصل نیز روایت امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «کل شیء لک حلال حتی یرد فیہ النهی»؛ یعنی: هر چیزی برای تو حلال است تا زمانی که نهی بر آن وارد شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۸، ص ۱۲۸)؛ بنابراین با اثبات مشروعیت اجاره رحم زن بیگانه و پرداخت اجرت در قبال آن، مالکیت منفعت رحم به ثبوت می‌رسد.

یافته‌های پژوهش

زوجین با آگاهی نسبت به حقوق خویش در هر امری از جمله فرزندآوری که دغدغه امروز زوج‌های جوان است، می‌توانند درگیری‌ها و اختلافات را از روند زندگی حذف کنند و بستر خانواده را به محیطی امن و سرشار از آرامش مبدل سازند؛ از این رو بینش‌افزایی نسبت به این مسئله، دارای اهمیت است و نپرداختن به زوایای مختلف این بحث، عامل ویرانی شالوده زندگی شماری از خانواده‌های نوپا و اختلاف زوجین در امر استیلاست. بدون تردید زوجین در این مسئله، حقوقی مستقل دارند که رعایت این حقوق از جانب طرف مقابل ضروری است. این پژوهش گویای این مهم بود که:

۱. در مورد نوع رابطه انسان با بدن خویش، داشتن سلطه و تصرف انسان بر اعضای بدن در محدوده عقل و شرع، به واقع نزدیک‌تر است.
۲. همچنین ادله دیگری از جمله شرط ضمن عقد و مقیدکردن عقد به استیلا یا عدم آن و قاعده لاضرر مبنی بر اثبات حکم در صورت احتمال ضرر اعم از جسمی و روحی بر زوجه نیز از ادله متقن برای اثبات حق استیلا در زوجه شمرده می‌شوند.
۳. آثار حق مثبت زن در استیلا، اعم از حقوق مثبت زن شوهردار شامل حق زوجه، در پیشگیری از بارداری توسط روش‌هایی غیر از روش عزل در فرض عدم تمایل زوجه به فرزندآوری، و حق باروری زوجه به وسیله زوج در فرض تمایل زوجه به فرزندآوری و عزل زوج به اثبات رسید.
۴. حقوق مثبت برای زنان غیر باکره فاقد همسر یا شوهردار همراه با رضایت زوج در فرض تبعیت مالکیت منافع از اصل مالکیت رحم، از جمله اجاره رحم و کسب منفعت از این

طریق نیز بررسی و اثبات شد.

منابع

قرآن کریم

ابن بابویه، علی (۱۴۰۶هـ). *فقه الرضا (المؤتمر العالمی للإمام الرضا(ع))*. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶هـ). *حاشیه المکاسب*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

اراکي، محمد علی (۱۴۱۵هـ). *کتاب البيع*. قم: اسماعیلیان.

اشرفی شاهرودی، مصطفی (۱۳۹۲). *متن درس خارج فقه* www.eshia.ir.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۶هـ)، *الرسائل (فرائد الاصول)*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.

_____ (۱۴۲۰هـ). *المکاسب*. قم: مجمع فکر اسلامی.

بداغی، فاطمه؛ و حجازی، محمد علی (۱۳۹۳). *شرط باروری یا عدم باروری در نکاح. مطالعات راهبردی زنان، ۱۶ (۶۲)*.

توحیدی، محمد علی (۱۴۱۸هـ). *مصباح الفقاهه*. قم: مکتبه الداوری.

توکلی، سعید (۱۳۸۲). *الترقیع و زرع اعضا*. مشهد: آستان قدس رضوی.

ثمنی، لیلای؛ مهریزی، مهدی؛ فتاحی، سید محسن (۱۳۹۶). *فرزندآوری مقتضای اطلاق عقد نکاح. مجله پژوهشهای فقهی، ۱۳ (۴)، ۷۶۷-۷۹۳*.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *حق و تکلیف در اسلام*. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۱هـ). *فقه العقود*. قم: مجمع اندیشه اسلامی.

حسینی روحانی، محمد صادق (۲۰۰۴م). *المسائل المستحدثه*. بی جا: دارالفکر.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰هـ). *منهاج الصالحین*. قم: مدینه العلم.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

- رجایی، فاطمه (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوقی رابطه انسان با اعضای بدن خود. مجله فقه و حقوق اسلامی، ۱(۲)، ص ۴۵-۶۲.
- زرقاء، مصطفی بن احمد (۱۳۴۷هـ). الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید. دمشق: دارالفکر.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۵). تشکیل قراردادها و تعهدات. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۱۶هـ). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام. قم: نشر شیخ رضا تاجر کتابفروش.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳هـ). من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸هـ). حاشیه المکاسب. قم: اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴). تفسیر جوامع الجامع (احمد امیری شادمهری، مترجم). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- علیزاده، محمد مهدی (۱۳۸۵). وضعیت فقهی حقوقی قرارداد استفاده از رحم جایگزین. الهیات و حقوق، ۱۹(۱)، ص ۱۷۷-۱۹۶.
- عوضی، عبدالرحمن عبد الله؛ رجایی الجندی، احمد (۱۹۹۴م). رویه السلامیه لزراعه الاعضا البشریه. کویت: مطبوعات الاسلامیه للعلوم الطبییه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۷). جامع المسائل. قم: نشر مهر، چاپ پنجم.
- فتاحی معصوم، سید حسین (۱۳۸۰). مجموعه مقالات و گفتارهای سمینار دیدگاه‌های اسلامی در پزشکی. مشهد: دانشگاه علوم پزشکی.
- کاظمی افشار، هاجر؛ و اصغری آق مشهدی، فخرالدین (۱۳۸۸)، نحوه ارتباط انسان با اعضای بدن خود از دیدگاه فقه و حقوق، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱(۱)، ص ۳۳-۴۵.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۷هـ). مجمع المسائل (حسین ایوقی، محقق). قم: دفتر آیه الله حاج شیخ حسین ایوقی.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶هـ). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، محققان). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.

- مراغی، میرعبدالفتاح (بی تا). *عناوین*. تبریز: بی تا.
- معین، محمد (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی*. تهران: سرایش.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱هـ). *البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۹۰). *تحریر الوسیله*. قم: اسماعیلیان، الطبعة الثانية.
- _____ (۱۴۱۰هـ). *کتاب البیع*. قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- مؤلفان گروه فقه و حقوق و روانشناسی پژوهشکده ابن سینا (۱۳۸۲). *روشهای نوین تولید مثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق (مجموعه مقالات)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ جهاد دانشگاهی، پژوهشکده ابن سینا، چاپ دوم.
- نائینی، محمد حسین (۱۴۱۸هـ). *منیه الطالب*. قم: اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* (ابراهیم سلطانی نسب، محقق). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۵). *عوائد الایام*. بیروت: نشر مکتب الاعلام الاسلامی.